


« سورة فتح »



« زندگی از منظر سوره فتح: »

جلسه چهارم - ۳۰ فروردین ۱۴۰۵

آیة دوم:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (١)

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

وَيُنِيبَكَ وَنِعْمَتُهُ عَلَيْكَ

... (٢)

... الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... (مائده/۳)

... امروز آنها که کافر شدند از (نابودی) دین شما نومید شدند پس از آنها نترسید و از من بترسید

امروز دینتان را برایتان کامل و نعمتم را برایتان تمام کردم و اسلام را برایتان دین قرار دادم ...

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

(صف/۸)

سنگ در برکه می اندازم و می پندارم
با همین سنگ زدن، ماه به هم می ریزد

خداوند همهٔ افرادِ بشر را بر مبنایِ « فطرتِ دینی »،
و « دینِ فطری » آفریده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا

فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... (روم/۳۰)

پس رویت را حق طلبانه به این « دین » بگردان که خدا (همهٔ) مردم را بر مبنای همین « فطرت الهی » آفریده ...



اما « فطرتِ دینی » و « دین فطری »،
به صورت « **بِالْقَوَّةِ** » در انسان قرار دارد.
لذا باید « **أَنْبِیَاءَ إلهی** » آن فطرت بالقوه را
به « **فعلیت** » درمی آوردند:

حضرتِ امیرالمومنین صلوات الله علیه می فرمایند:
... وقتی اکثر مردم،

« عهد » خود را با خدا (به تعهدات واهی) « تبدیل کردند »
و به « حَقِّق » او، « جهل » ورزیدند:

لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ
فَجَهَلُوا حَقَّهُ

و برای او (از مخلوقات) **همتا** گرفتند (و به عبادتِ آنها پرداختند)
و شیاطین آنها را از « معرفت به خدا » باز داشتند،
و « رابطه بندگی » آنها را با حق، بُریدند ...

وَ اتَّخَذُوا **الْأَنْدَادَ** مَعَهُ

وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ **مَعْرِفَتِهِ**

وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ **عِبَادَتِهِ**

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمُ أَنْبِيَاءَهُ

خدا هم رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی برایشان گسیل نمود:

که چه کار کنند؟

لَيْسَتَادُوْهُمْ

مِيثَاقِ فِطْرَتِهِ

تا (برای رهایی از جهل و جهالت و جاهلیت)

ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند.



۲- و یذکروه هم
منسی نعمته.

تا نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند.

۶- وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ

و با ارائه دلایل بر آنها اتمام حجت کنند.

۲- وَيُثِيرُوا لَهُمْ

دَقَائِنَ الْعُقُولِ

تا گنجهای پنهانِ عقول آنها را به فوران درآورند.

و و و و
۵- و یروهم

آیاتِ الْمَقْدِرَةِ

و نشانه‌های اقتدار الهی را به آنها بنمایانند ...

اما با آمدنِ « **خاتم الأنبياء** » صلى الله عليه و آله،
« **نبوت** » باید در شکل « **رسالت** » ادامه پیدا می کرد،

تا « **همه دین فطری و فطرت دینی** »،

در همه جهان « **ظهور** » پیدا کند:

... **مُحَمَّدٌ** ... **رَسُولَ اللَّهِ** وَ **خَاتَمَ النَّبِيِّينَ** ... (أحزاب. ۴۰)

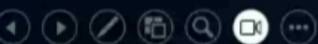
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

(صف/٩)(توبه/٣٣)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً (فتح/٢٨)



فرقِ « یتیمٌ با اتممتُ » چیست؟

به نظر می‌رسد با « **فتحِ مکه** »،

« **بابِ رسالت** » با « **لِئْتِمَ** » برای پیامبر گشوده شد،

و در « **غديرِ حُم** » با « **أتممتُ** »،

« **بابِ إمامت** » برای ائمه اطهار تا قیامت گشوده،

و « **نعمتِ الهی** »، « **تمام** » و با بشر **إتمام حجت** شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (١)
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ
وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ

وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
(فتح/٢)

« صراط » چیست؟

صراط، « بهترین زندگی سالم و اسلامی »،

و « مظهرِ » همهٔ « تعالیم الهی » است،

که « انسان » با « اطاعتِ عاقلانه » از آن،

با « عزّت » و « افتخار » از « سرابِ دنیا » می‌گذرد،

و به « قیام در قیامت » و « قُربِ الهی » می‌رسد.

پس « صراط »، « تبلورِ بندگیِ خدا » است:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

(آل عمران / ۵۱) (مریم / ۳۶)

اللَّهُ، خدای من و خدای شماست پس او را بندگی کنید، صراط مستقیم اینست.



« صراط » کیست؟

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (٦)
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

(حمد/٧)

ما را به زندگی پویا رهبری فرما * زندگی آنان که نعمتشان دادی ...

« حضرت امام صادق « صلوات الله عليه، فرمودند:

« اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ »

« هُوَ عَلِيٌّ »

(تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٤، ص ١٢) (الإختصاص، ص ٧٩)

إِتْصَالِ « حُرُوفِ مَقْطَعَةٍ قُرْآنِ »:

« صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نَمْسِكُهُ »

« سبک زندگیِ **أنعمتَ عليهم** »،

« **بهترین** و **سالم‌ترین** و **دقیق‌ترین** »،

و « **مطمئن‌ترین** » نوعِ « **زندگی** »،

در « **همهٔ شرائطِ محتمل** » در دنیا است.

جولانگاہ « شیاطین » کجاست؟

قال فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (١٦)

ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (أعراف/١٧)

پس «قدردانی و شکرِ نعمتها» نشانهٔ اصلی در صراط بودن است.

مأموريت « بقيه الله »:

(۶۲) وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ،

... وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ،

وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ ابْنُ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ،

وَ أَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنِ صِرَاطِكَ وَ امْحَقْ بِهِ بُغَاءَ قَسْدِكَ عِوَجاً

(دعای ۴۷ صحیفه سجادیه)

و با او کتاب، قوانین، شرایع و سنتهای رسالت را إقامة و با او پرچم‌های دینت را که ظالمین نابود کرده‌اند احیا کن
و با او تعرض ظالمین به راهت را از میان بردار و با او سختی حاکمیت ائینت را بردار

و پیمان‌شکنان منحرف از « صراط » را از میان بردار و آنها را که دنبال ایجاد انحراف در مقصد تو اند، نابود ساز.

« نصر » یعنی چه؟

باید بدانیم که: « **نصر** » به معنی:

« **إمداد** = کمک‌رسانی »،

« **معاونت** = وساطت‌کردن »،

نیست.

بلکه « **نصر** » یعنی:

« **حمایت** افرادِ مادون » از « رهبری مافوق »،

تا او آنها را « علیه » تیم مقابل و یا دشمنانشان،

« منسجم و هماهنگ و رهبری » کند،

و « زمینه پیروزی آنها » را فراهم آورد.

مانند « **بانک** » یا « **بورس** »:

که « **پول‌های** اندکِ مردم » را

« جمع‌آوری و یک کاسه » می‌کند،

تا با « سرمایه‌گذاری » برایشان « سودآور » باشد،

یا با « وام‌های کلان » به خود آنها « برگرداند. »

« فقط **خالق** بشر » می‌تواند

« **حمایتِ افرادِ مردم** » را

« یکپارچه » کند،

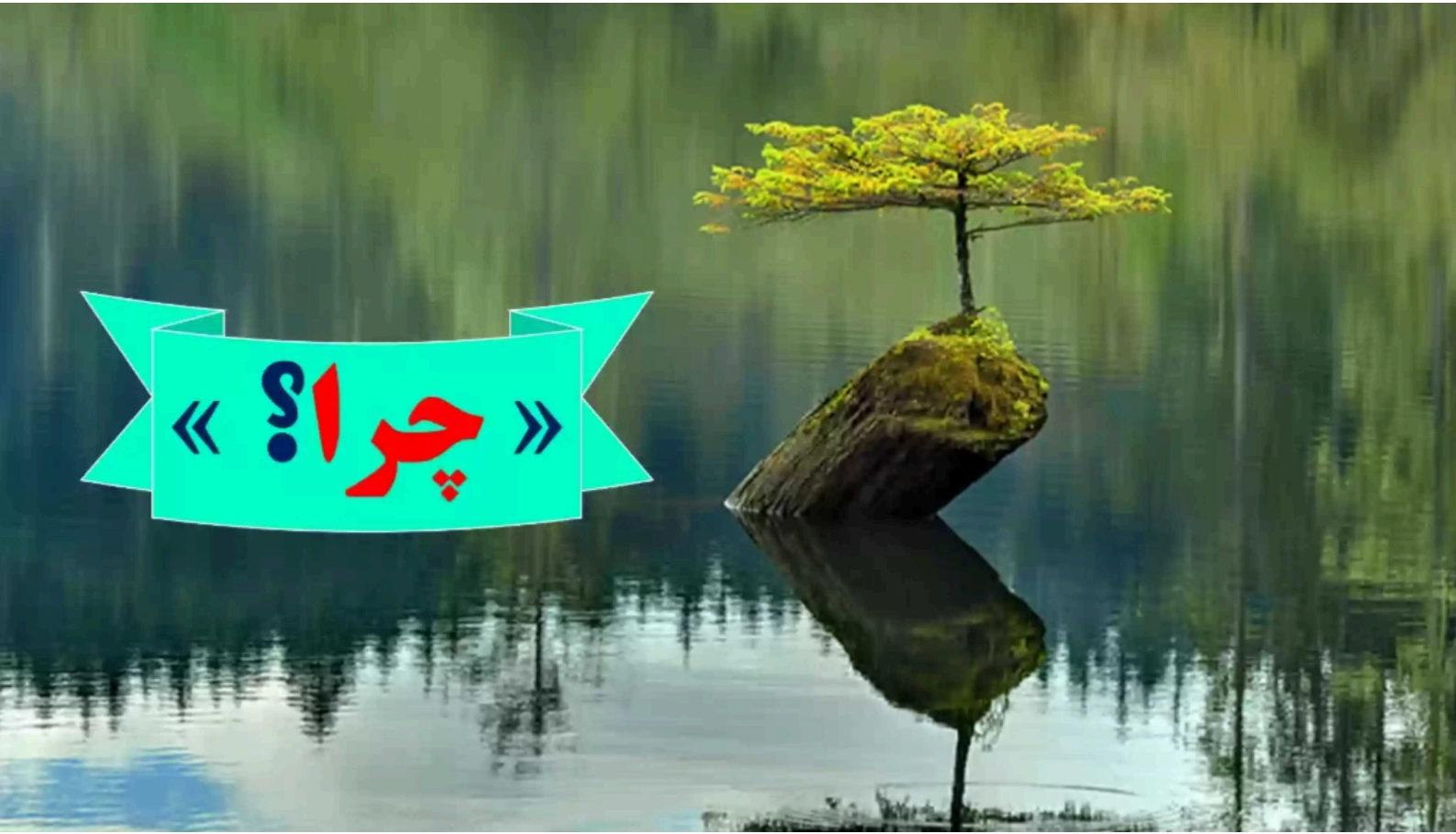
و باعثِ « **پیروزی** و **عزت** » آنها شود:

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ

وَمَا النَّصْرُ

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران/ ۱۲۶)

و خدا وعده پیروزی را مژده‌ای برایتان قرار داد تا شما شادمان شوید،
و قلوبتان آرامش یابد و پیروزی جز از نزد خداوند توانای حکیم نیست.



« چرا؟ »

چون « همهٔ قوَّت » از « خداوند » است:

إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً

همهٔ قدرت از خداوند است.

چون « فقط خالق بشر »،

« رب العالمین »،

و « ولی مردم » است:

رَبَّنَا! لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا **رَبَّنَا!** ...
رَبَّنَا! ... وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا

أَنْتَ مَوْلَانَا

فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره/۲۸۶)

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)
وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا
وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران/۱۴۷)

و چه بسا پیامبری که ربیون زیادی همراه او جهاد کردند و با آنچه در راه خدا به آنها رسید
سست و ناتوان و تسلیم نشدند و خداوند صابری را دوست دارد که سخنشان این بود: گفتند
خدایا گناهان و اسراف در کارمان را بخش و گامهای ما را محکم و ما را بر کفار حمایت کن.



« اِدْعَايِ خُداوند »

در حمايت از مؤمنين چيست؟

خداوند بر حمایت از اهل ایمان تأکید دارد:

**إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ**

(غافر/۵۱)

ما سفیران و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان قیام می کنند قطعا حمایت می کنیم.

خداوند « حمایت از مؤمنین » را « تکلیف » خود می‌داند:

... فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

(روم/۴۷)

... و از آنها که به جامعه آسیب زدند انتقام گرفتیم،
و « حمایت از مؤمنان » بر ما « واجب » است.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا
كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ

(يونس/١٠٣)

سپس رسولان خود و اهل ایمان را می رهانیم،
زیرا بر ما « واجب » است که مؤمنان را نجات دهیم.

پس چرا « **أنبياء و أولياء الهی و مؤمنین** »،
بارها در مواجهه با « **کافرین و منافقین** »،
از این « **حمایت الهی** » برخوردار نشدند؟
و چرا در: **أحد، صفین، عاشوراء** ... « **مغلوب** » شدند؟
و چرا حتی **أكثر آنان**، « **شهید** » شدند؟

« **أنبياء و أولياء الهی** و « **مؤمنین** »،

در « **مبارزات** » خود ظاهراً « **مغلوب** » می‌شدند،

اما « **مقهور** » نشدند زیرا « **جریان** » آنها قطع نشد،

بلکه آنها توانستند در قلبها، « **بذرافشانی** » کنند،

و پیام خدا را « **ابلاغ** و **رسالت** » خود را انجام دهند.

« مقهور » کیست؟

پس « نصرتِ الهی » برای همه خوبان « قطعی » است:

إِنَّا لَنَنْصُرُ

رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر/ ۵۱)

به دلیل اینکه بعد از «**شهادت**» حضرتِ «**هاییل**»،
و «**شهادت**» حضرتِ **نبی اکرم** و «**امام حسین**»،
«**میزان عدالت طلبی**» و «**تعداد حق طلبان**»،
و «**درخشش نام مبارک محمد و علی و حسین**»،
هر روز در جهان «**بیشتر**» می شود.

اما « نصرتِ الهى »
« مشروط » است:

تنها « شرط » بهره‌مندی از
« نصرت الهی » چیست؟

باید در «بانک خدا»، «حساب» باز کنیم:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛

إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد/۷)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا **رُسُلَنَا** بِالْبَيِّنَاتِ

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ **النَّاسُ** بِالْقِسْطِ

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ

وَلِيَعْلَمَ **اللَّهُ** مَنْ **يَنْصُرُهُ** وَرُسُلَهُ **بِالْغَيْبِ**

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حديد/٢٥)

١- وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ؟

الْبِأْسَاءُ

و الضَّرَاءُ

٢- مَسْتَهُم

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ؟

٣- وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ: مَتَى نَصُرُ اللَّهَ؟

أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره/٢١٤)

یک نمونه از « نصرت الهی »:

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالَُوا مَجْنُونٌ وَ اَزْدُجِرَ (۹)

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ (۱۰)

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (قمر/ ۱۱)

پس درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم.

یک نمونه دیگر از « نصرت الهی »:

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

وَيَأْتُوكُمْ مِّن فَوْرِهِم هَذَا

يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

(آل عمران/ ۱۲۵)

علّت اینهمه ظلم و جنایت و فساد
با « نصرتِ الهی » بر طرف نمی‌شود؟

اصلاً قرار نیست « **نصرتِ الهی** »،
« **غفلت، تنبلی، جهالت، سستی، بدعهدی** »،
و « **بی فکری و بی تعقلی و بی بصیرتی** »،
و « **حماقت و لجاجتِ مردم** » را
« **جبران** » و « **برطرف** » کند.

مسلمانان باید برای دریافتِ نصرتِ الهی، قدرتمند شوند:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ...

(أنفال / ۶۰)

و هر چه می‌توانید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این آمادگی دشمن خدا و دشمن خود و دیگرانی را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد بترسانید ...

قطعاً با « **آمادگی** » و « **وحدتِ مؤمنین** »،

« **نصرتِ نهایی خداوند** »،

برای غلبهٔ « **حق** » بر « **باطل** » در جهان،

« **به زودی** » تحقق می‌یابد:

...
إلا إن نصر الله
فريب
(بقره/۲۱۴)

خدایا؛

« **عقلانیت** » ما را چنان تقویت فرما،

تا بتوانیم به مقام « **صراط مستقیم** » برسیم،

و از « **عنایت ویژه تو** » برخوردار شویم،

و در « **ظهور آخرین حجت** » سهیم باشیم.